

توبه

سلام کردن به خدا در خویشتن

(بررسی مفهوم «توبه» در برخی آثار استاد علی اکبر خانجانی)

- ۳ تعریف توبه
- ۳ توبه‌ی خالص چگونه ممکن است؟
- ۴ خجالت کشیدن از خود، گوهره‌ی تقوا و زمینه‌ی باطنی توبه
- ۵ بدون توبه از افکار، توبه از رفتار ممکن نیست
- ۵ توبه یعنی شرم از خویشتن، نه شرم از رسوایی
- ۶ نقش اعتراف به گناه در توبه
- ۷ مهلت توبه
- ۷ چرا توابین راستین این قدر دشمن دارند؟
- ۸ احساس گناه، همان حضور در مقابل خدا
- ۹ چگونه دلی تواب می‌شود؟
- ۱۰ وقتی فرصت توبه از دست می‌رود فقط عذاب کارگشاست
- ۱۰ توبه از زشتی‌های خویش یا انکار آن؛ دو رویکرد افرادی که تحت‌الشعاع نور اولیای الهی حقیقت خود را می‌بینند
- ۱۱ کسانی که می‌گویند «دین خدا سخت است» عده‌ای حقه‌بازند که میلی به توبه ندارند
- ۱۱ کسی که در امتحانی رد می‌شود باید توبه کند نه اینکه از کلاس درس بگریزد
- ۱۲ توبه از گناه، توبه از ذهن توجیه‌گر است
- ۱۲ توبه یعنی رجعت به سوی خدا. و سمت خدا همان سمت وجود خویشتن است
- ۱۳ نقش پیر معرفت (امام) در توبه‌ی مرید
- ۱۴ خداوند به توابین وعده عشق خود را داده است
- ۱۵ توبه یعنی روی آوردن به «حال» و پرهیز از آرزوهای نسیه

تعریف توبه

توبه یعنی شرمساری از خویشتن که به «اعتراف به گناه» می‌انجامد.^۱

و اما توبه‌ی خالص، توبه از برخی اعمال نیست بلکه توبه از کل زندگی گذشته است؛ توبه‌ای از طرز فکر و احساس و قضاوت و آرزو، توبه‌ای از کل روابط اجتماعی و شغل و عادات زندگی است. و این توبه جز به واسطه‌ی معرفت نفس ممکن نمی‌شود و به یاری یک امام. آدم بی‌امام در حریم گناه زندگی می‌کند و لذا توبه‌هایش دمدمی است و ریایی. توبه بدون یاری امام، منجر به نفاق گشته و آدمی فقط پیچیده‌تر می‌شود.^۲

توبه یعنی بازگشت از هواهای نفس و آرزوها و آینده‌پرستی، و پذیرش «حال» و هر آنچه که در اکنون در اختیار بشر است. پس توبه، دعوت به واقعیت‌گرایی و معرفت‌یافتن بر «حال» است، ولی عموم مردم فقط خیالات و آرزوهای نسیه‌ی خود را در آینده‌ای مجهول پیروی می‌کنند و بر واقعیت زنده و جاری حیات و هستی خود جاهلند و اصلاً میلی به دیدن خود ندارند. و این راز غفلت از خویشتن است. پس توبه آغاز اسلام و مسلمانی است به معنای سلام کردن بر خود و داده‌های نقد و جاری خدا. و این همان سلام کردن به خدا در خویشتن است و تسلیم افعال و اراده‌ی خدا شدن است در خویش. و چون خود را همان‌گونه که هستی، پذیرفتی (توبه نمودی) و بر خودت تکبر نکردی و خودت را انکار نمودی، خدا هم تو را می‌پذیرد، که خدا است بهترین تواین (پذیرنده) و مهربان‌ترین بازگشت‌کننده.^۳

توبه‌ی خالص چگونه ممکن است؟^۴

س. استاد، توبه چیست و توبه‌ی خالص چگونه ممکن است؟

ج. توبه یک وجه باطنی دارد و یک صورت ظاهری. وجه باطنی‌اش نیز دو کانون دارد که دل و ذهن است. توبه‌ی دل همان حیا و شرم و عذاب وجدان است و توبه‌ی ذهن هم آگاهی بر خطا و نادرستی عمل و راه و روش گذشته است. و اما صورت بیرونی‌اش یک قلمرو فردی دارد و یک جنبه‌ی اجتماعی: وجه فردی‌اش تلاش برای نزدیک‌نشدن به حریم گناه است و جنبه‌ی اجتماعی‌اش دوری از افراد فاسق و ریاکار. آدم تا یک همنشین و رفیق تبهکار دارد قادر به توبه نیست. باید بدانیم که عذاب نمی‌تواند اساس توبه باشد.

^۱ . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۱، مقاله‌ی «چگونه توبه ممکن می‌شود؟».

^۲ . ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

^۳ . قرآن الساعه، بخش توبه.

^۴ . ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما.

عذاب، خودش پاک کننده‌ی نفس از ظلمت گناه است. توبه بر اساس معرفت ذهنی و خجالت قلبی ممکن است. خداوند آن قدر صبر می‌کند تا بنده‌اش توبه کند، اگر نکرد عذابش را نازل می‌کند که پاک کننده‌ی گناه به واسطه‌ی آتش است. وای به حال کسی که نه توبه کند و نه خدایش عذاب نماید در این دنیا. وای به آخرتش.

و اما توبه‌ی خالص، توبه از برخی اعمال نیست بلکه توبه از کل زندگی گذشته است؛ توبه‌ای از طرز فکر و احساس و قضاوت و آرزو. توبه‌ای از کل روابط اجتماعی و شغل و عادات زندگی است. و این توبه جز به واسطه‌ی معرفت نفس ممکن نمی‌شود و به یاری یک امام. عالی‌ترین توبه همان معرفت نفس و توبه از نفس اماره و اطاعت از پیری برحق است. زیرا منیت آدمی کارگاه گناه است. و آدم بی‌امام در حریم گناه زندگی می‌کند و لذا توبه‌هایش دمدمی است و ریایی. توبه بدون یاری امام، خاصه در آخرالزمان منجر به نفاق می‌شود و آدمی فقط پیچیده‌تر می‌شود.

توبه در لغت به معنای بازایستادن و توقف کردن است. از چه؟ از راهی که در پیش داریم. زیرا اعمال آدمی معلول و مخلوق مقرر فرماندهی اراده‌ی او است که در دل و ذهن او قرار دارد. لذا باید آن راه و روش، نگرش و ارزیابی و احساس و ادراک را متوقف نمود و در کل این نظام بازنگری کرد. وگرنه حذف یک عمل به تنهایی بدون تغییری در راه و روش فقط منجر به جایگزینی یک عمل و گناه پیچیده‌تری می‌شود و این همان نفاق است.

توبه در لغت به معنای توقف کردن و بازگشتن از راهی است که آمده‌ایم. و لذا عملاً و نفساً همان رجعت به خویشتن است؛ یعنی به کارگاه تولید عمل خویش که دل و اندیشه‌ی ما است. پس توبه چیزی جز بازگشت به خود و خودشناسی نیست. بازگشت به خدا همان بازگشت به خویش است؛ زیرا خداوند در وجود ما است، زیرا روحش را در ما دمیده است. پس بازگشت به روح خویشتن است که همان بازگشت به فطرت دینی است. و چون کانون اصلی اراده‌ی آدمی دل او است پس دل تا زمانی که در گرو غیر است توبه‌ای هم ممکن نیست، مگر اینکه این غیر، دوست سرنوشت تو باشد؛ یعنی کسی به‌مثابه امام تا بتواند مسیر دلت را تغییر دهد. دل اکثر آدم‌ها در گرو نژادشان است و نژاد هرگز به تو اجازه نمی‌دهد تا از دنیاپرستی دست بشویی.

پس نخستین گام توبه، دل دادن به یک انسان حق‌پرست است که پیر طریقت تو باشد؛ طریق بازگشت به خویش از اسارت غیر! زیرا آدمی ذاتاً از گناه بیزار است ولی اگر دلش در گرو دیگران باشد دیگر اراده ندارد که بخواهد توبه کند. پس اصل توبه همان توبه‌ی قلبی است و دل‌کندن از کسانی که تو را به گناه می‌کشند. پس اصل توبه در روابط قرار دارد؛ روابط با عزیزان. و عزیزانت از تو دنیا را می‌خواهند و این است راه گناه کردن؛ گناهی که با عشق تقدیس می‌شود. پس توبه از عشق‌های دنیوی اصل توبه است که آن‌هم بدون یک قدرت روحانی ممکن نیست؛ قدرت روحانی یک انسان عارف.

خجالت کشیدن از خود، گوهره‌ی تقوا و زمینه‌ی باطنی توبه^۵

^۵. دایرةالمعارف عرفانی، ج ۱، فصل ۲، مقاله‌ی «فلسفه‌ی خجالت».

کسی که از خودش خجالت نمی‌کشد بویی از ایمان نبرده است؛ حتی اگر هم احکام شرع را مو به مو انجام دهد! خجالت از خویشتن، که همان حیا است، منشأ ایمان و دین و اخلاق فطری انسان است و به معنای حضور و نظر خدا در وجود انسان است. خجالت کشیدن از خود، همان حیا کردن از خدا و گوهری تقوا می‌باشد و زمینه‌ی باطنی توبه و غفران الهی در وجود انسان است. همان‌طور که علی (ع) می‌فرماید: «به راستی که حیا همان ایمان است و خجالت کشیدن از اعمال خود، همان توبه است».

حیا و خجالت از خویشتن، محصول معرفت نفس و خویشتن را در حضور خدا دیدن است. کسی که حیا و شرم از خود ندارد، اگر هم دارای عبادات باشد تماماً ریایی و سهوی است. و اتفاقاً این نوع عبادات موجب می‌شود که فرد با افتخار بیشتری گناه کند؛ زیرا این عبادات به مثابه حق حساب و رشوه و حق سکوت دادن به خدا است و این است که خداوند به این نوع نمازگزاران می‌فرماید: «وای بر شما».

فقط اهل خودشناسی دارای حیا طبیعی و شرم باطنی هستند؛ زیرا بر زشتی امیال و افکار و اعمال خود آگاه‌اند و این زمینه‌ی تواضع و خشوع است. و کسی که این گوهری دین را دارا نیست، نمازش نیز سجده بر خویشتن و آرزوها و اربابان است.

بدون توبه از افکار، توبه از رفتار ممکن نیست^۶

رفتارهای ما باعث گرفتاری‌های ما شده است، پس باید از این رفتارها بازگردیم. و این مستلزم خودشناسی است که کدام یک از سلسله رفتارهای ما موجب بدبختی ما شده است. کدام دسته از تهمت‌های ناحق و یا تجاوز به حقوق دیگران و یا ایجاد اکراه و زور در دین و اخلاق و یا خودفروشی و خیانت به اعتقادات خودمان، زمینه‌ساز گرفتاری‌های ما گذشته است. باید زمینه‌ها را شناخت و مسیر را تغییر داد. این امری واجب است، بخصوص اینکه اگر به حیات پس از مرگ باور داشته باشیم که عذاب‌های باطنی ما پس از مرگمان نیز با ما خواهند بود؛ زیرا به همراه نفس و روان ما باقی می‌مانند. پس تا زمانی که امکان جبران داریم، بهتر است با رفتارهای درست، رفتارهای نادرست خود را جبران کنیم. در قرآن می‌خوانیم: «آنکه در این دنیا در عذاب است در آخرت عذابش شدیدتر است و بالعکس». تا افکار خود را اصلاح نکنیم، نمی‌توانیم رفتار خود را اصلاح کنیم و حداکثر ریاکارتر می‌شویم. پس رفتار درمانی مستلزم افکار درمانی است.

توبه یعنی شرم از خویشتن، نه شرم از رسوایی

اکثر ما وقتی از توبه سخن می‌گوییم، منظورمان نه شرم از گناهان و خطاها و دست کشیدن از آنها است، بلکه شرم و ندامت از رسوایی است. و لذا از رسوا شدن بیش از پیش توبه می‌کنیم. و بدین گونه است که فقط ریاکارتر و پیچیده‌تر و

^۶ . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۱، فصل ۴، مقاله‌ی «رفتار درمانی».

منافق‌تر می‌شویم و اعمال نادرست خود را در لباس‌های شرعی‌تر و عرفانی‌تر می‌پوشانیم و با توجیهاات لطیف‌تر می‌آراییم تا دیگر رسوا نشویم. درحالی‌که رسوایی، یکی از عذاب‌های اعمال نادرست ما است و از طرف خدا است: «عذابٌ مُهین؛ عذابی خفت‌آور». پس نمی‌توان از عذاب توبه کرد؛ زیرا نمی‌توان دست خدا را بست، بلکه باید از علت عذاب و رسوایی - که افکار و اعمال ناحق و پلید است - توبه نمود.

مسئله‌ی دیگر درباره‌ی ماهیت توبه‌ی حقیقی، این است که شخص تواب باطناً از عمل زشت خود شرمسار است و از خودش خجالت می‌کشد، نه از مردمی که در نزدشان رسوا شده است. توبه یعنی شرمساری از خویشتن؛ همان‌طور که ایمان هم یعنی حیا (علی‌ع). توبه‌ای که چنین نباشد پذیرفته نمی‌شود؛ یعنی آن اعمال نادرست همچنان به‌طور پیچیده‌تری استمرار می‌یابد. و اما شرمساری از خویشتن فقط و فقط حاصل معرفت بر نفس گناهان است که به «اعتراف به گناه» می‌انجامد. و اعتراف هم به لحاظ لغت از عرفه (معرفت) است. توبه حاصل معرفت نفس است.^۷

از قدیم گفته‌اند که «توبه‌ی گرگ، مرگ است». این بدان معنا است که بسیاری از آدم‌ها آنگاه که به دام افتادند، از فرط ناچاری توبه می‌کنند تا از دام رها شوند و بلافاصله مشغول تبهکاری می‌شوند. بسیاری از آنچه که توبه نامیده می‌شود، در واقع توبه از اصل گناه نیست، بلکه توبه از عذاب کشیدن است. این نوع توبه‌ها فقط منجر به پیچیده‌تر شدن گناهان و مکارتر شدن بشر می‌شود. خداوند نیز می‌فرماید آنگاه که عذاب خدا فرود آمد هیچ توبه و شفاعتی پذیرفته نیست و فرد باید عذابش را بکشد و این عذاب تنها راه پاکسازی وجود فرد از سیاهی و ثقل گناه است. انواع عذاب‌های دوزخ مخصوص پاکسازی نفس بشر از انواع تبهکاری‌هایی است که نفس را تباه و بیمار و دیوانه ساخته است. دوزخ، بیمارستان نفس بشر است.^۸

نقش اعتراف به گناه در توبه^۹

بسیاری از تبهکاران چه بسا اعتراف به گناه می‌کنند تا آن گناه را توجیه و تقدیس و تبرئه سازند و فرد مقابل را هم به ارتکاب آن گناه و سوسه نمایند. بسیاری دیگر از اعترافات به قصد گمراه نمودن طرف مقابل است تا اعتماد او را به دست آورده و بدین گونه مقاصد پلیدتری را در سر می‌پرورانند. اگر اعتراف به گناه در نزد يك مؤمن دیگر به‌راستی به قصد توبه و یاری جستن برای اصلاح زندگی باشد، همان اعتراف موجب پاکسازی و احیای ایمان و قدرت اراده برای نجات می‌شود. ولی بسیاری از به‌اصطلاح راز دل گفتن‌ها و اعترافات در محافل فسق و فجور، از جنس توبه‌ی گرگ است و قصدی جز اشاعه‌ی فساد و فتنه و فریب دیگران ندارد و موجب توسعه و تعمیق گناه است. اعتراف به گناه در نزد آدم‌های تبهکار يك

^۷ . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۱، مقاله‌ی «چگونه توبه ممکن می‌شود؟».

^۸ . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۲، مقاله‌ی «توبه گرگ».

^۹ . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۲، مقاله‌ی «توبه گرگ».

گناه برتر و پلیدتر است و مقصودی جز اشاعه‌ی گناه ندارد. تجربه‌ی کلیساهای مسیحی این واقعیت را به اثبات رسانیده است. اعتراف فقط در نزد مردان خدا موجب تزکیه‌ی نفس و رستگاری می‌شود. به قصد توبه از گناه و نه توجیه و تجارت گناه.

مهلت توبه^{۱۰}

هر انسانی در مرحله‌ای از زندگی‌اش به ناگاه به بهانه‌ای و به شیوه‌ای و با مشاهده‌ی حجت‌هایی بیدار می‌شود و به علت همه‌ی خطاها و تباهی‌ها و ذلت و ستم‌هایش در زندگی به یقین آگاه می‌گردد. و زان بعد برای مدتی مهلت داده می‌شود تا از گذشته‌ی خود توبه نموده و برای اولین بار بر اساس معرفت، انتخابی برای سرنوشت خود داشته باشد و از اسارت زندگی جاهلانه و غریزی و میراثی خارج شود و خود باشد؛ یعنی صاحب هویت گردد و مسئولیت زندگی‌اش را بپذیرد.

در دوره‌ی این بیداری و مهلت، بسیاری از غل و زنجیرهای اسارت و ستم از وجودش برداشته می‌شود تا بتواند عملاً توبه نماید و حق را انتخاب کند. متأسفانه اکثر آدم‌ها از این مهلت و گشایش و بیداری استفاده نمی‌کنند و همچنان در مسیر زندگی جاهلانه‌ی گذشته‌ی خود گام برمی‌دارند و می‌پندارند که این گشایش، ابدی خواهد بود. ولی به ناگاه درهای رحمت و توبه بسته می‌شود و آن غل و زنجیرها به شدت و قوتی بیش از پیش آنان را به بند و عذاب می‌کشد. و فقط اندکی ایمان آورده و توبه می‌کنند و سرنوشت خود را تغییر داده و حق را انتخاب می‌کنند.

آنان که توبه نمی‌کنند، پس از مرگشان می‌گویند: «ای کاش يك بار دگر به زندگی دنیا برمی‌گشتم تا خود را اصلاح می‌نمودیم». به آنها گفته می‌شود: «به شما مهلت داده شد و توبه نکردید و بلکه بر ستم خود افزودید و کافرتر شدید». خداوند بسیار مهربان است و به همه‌ی آدم‌ها مهلت توبه و نجات می‌دهد و به برخی مهلتی چندین باره می‌بخشد. خوشا به حال کسانی که از این مهلت الهی بهره‌ی حق می‌گیرند و دو دنیای خود را نجات می‌دهند و رستگار و سربلند می‌شوند.

چرا تواین راستین این قدر دشمن دارند؟^{۱۱}

در قرآن کریم می‌خوانیم: «هرگاه که فردی را به رسالت برگزیدیم، مردمان به او گفتند تو هم که تا دیروز مثل ما بودی حالا چه شده که ادعای پاکی می‌کنی؟». هر توبه‌ی خالصانه‌ای خواه ناخواه آغاز يك رسالت اجتماعی است؛ همان طور که قرآن، مؤمنان مبتدی را امر به هجرت و ظلم‌زدایی از خویش و اطرافیان می‌نماید و این سرآغاز يك رسالت است؛ همچون رسالت پیامبر اسلام.

^{۱۰} . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۲، مقاله‌ی «مهلت انتخاب و رستگاری».

^{۱۱} . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۲، مقاله‌ی «دشمنان توبه».

هر فردی که از گذشته‌ی خود توبه می‌کند و رو به معنویت و تقوا می‌نماید، به ناگاه خود را در مقابل صف خشمگینی از نزدیکانش می‌یابد که می‌خواهند او را از این توبه منصرف سازند. وجود این توبه‌کننده عملاً به مردمان می‌گوید: «شما هم می‌توانید توبه کنید و توان نجات سرنوشت خود را دارید؛ درست مثل من».

دشمنانِ توبه، دشمنانِ حق انتخاب هستند هرچند که شعار آزادی می‌دهند. فقط در چنین امتحانی است که ماهیت دروغین این آزادی‌خواهی آشکار می‌شود. این دشمنان توبه در عمل، عاشق جباران هستند و آزادیشان هم آزادی در جباریت و ستمگری است. دشمنان توبه، دشمنان واقعی آزادی روح انسان هستند و دشمنان تغییر سرنوشت.

کسی که از کفر و جهل و زندگي میراثی و تاریخی خود توبه کرده، با تمامیت زمانه و جامعه‌ی خود جنگ بزرگی را آغاز نموده است که این جنگ از جانب جامعه علیه این فرد آغاز می‌شود؛ زیرا هر توبه‌ی خالصانه‌ای جامعه‌ای را به خود می‌آورد و دعوت به انتخاب می‌نماید. بنابراین به قول قرآن: «هر که به دین خدا زنده شود، گویی که کل بشریت را زنده می‌کند».

ولی اکثریت مردمان میلی به حیات روحانی ندارند و لذا علیه مؤمنان به جنگ می‌پردازند تا این حیات انسانی را تخطئه و نابود سازند و اتفاقاً در چنین جنگی که به راه می‌اندازند، به طرز حیرت‌آوری روی به دین می‌کنند و وجدانشان علیه‌رغم میلشان بیدار می‌شود. کل تاریخ مذاهب بدین‌گونه پدید آمده است؛ یعنی همواره در هر دورانی چند نفری توبه کرده و ایمان آورده‌اند و مابقی مردمان در جنگی که علیه این انگشت‌شماران به راه‌انداخته‌اند، جبراً به دین مبتلا شده‌اند و لذا دین شرک و نفاق را پایه‌گذاری کرده‌اند که صورت مسلط همه‌ی مذاهب در طول تاریخ می‌باشد.

هر انسان هرچند مسلمان و متدینی، لااقل يك بار در زندگي‌اش باید از مذهب موروثی توبه کند تا دین وی زنده شده و خودی گردد و به نور انتخاب روشن شود؛ زیرا دین موروثی دین مرده است و از کفر هم بدتر است؛ زیرا به نفاق می‌انجامد. به همین دلیل قرآن کریم کافران را پیرو مذهب آبا و اجدادی می‌خواند و مهم نیست که این مذهب موروثی برحق باشد و یا ناحق؛ یعنی مذهب موروثی و تاریخی در هر حال، ضلالت است؛ زیرا هیچ مسئولیتی پدید نمی‌آورد و دین چیزی جز مسئول سرنوشت خود بودن نیست.

در بستر دین موروثی همه‌ی عبادات نیز موجب ضلالت و کفر می‌شوند؛ زیرا از روی عادت هستند. به همین دلیل در قرآن نماز سهوی موجب تکذیب دین می‌باشد. و علی (ع) می‌گوید: «وای بر ایمان عاریه‌ای». و این است که شقی‌ترین دشمنانِ توبه و دین زنده، همانا نژاد فرد تواب می‌باشد؛ همان‌طور که نژاد هر پیامبری شقی‌ترین دشمنان او بوده‌اند و لذا دین زنده و حقیقی، دشمنی شقی‌تر از نژاد و نژادپرستی ندارد و در رأس آن همسر و فرزندان و خاندان قرار دارند که در قرآن نیز مذکور است.

احساس گناه، همان حضور در مقابل خدا^{۱۲}

^{۱۲}. دایرة‌المعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۲، مقاله‌ی «فلسفه‌ی احساس گناه».

احساس گناه، احساس زشتی در قبال زیبایی است، احساس بدی در حضور خوبی، احساس مرگ در برابر زندگی و احساس نابودی در قبال هستی است. پس احساس گناه برخاسته از اراده به زیبا شدن، خوب بودن، پاک و زنده و جاودانه بودن است. پس احساس گناه، عامل رشد و تکامل است و منشأ تعالی انسان می‌باشد. آنکه این احساس را ندارد، نیست و نمی‌داند که نیست. به همین دلیل احساس گناه در وجود پاکان و اولیای خدا به شدیدترین وجهی خودنمایی می‌کند. احساس گناه همان منشأ فطری خودآگاهی در انسان است و همان معنای بصیرت و بستر معرفت نفس است. و کسی که این احساس را ندارد، هنوز در عرصه‌ی حیات انسانی وارد نشده است.

احساس گناه همانا حضور در مقابل خدا است که مظهر نیکی و قدرت و پاکی و حیات و هستی است. آنکه بیشتر خدا را در ذاتش احساس و درک می‌کند، شدیدتر احساس خطا و گناه می‌کند و شدیدتر در عطش کمال و جاودانگی است و همین عطش، عرصه‌ی انسان شدن و هستی یافتن است تا آنگاه که خودیت حقیر و عدمی از سان به ذات خداوند ملحق می‌گردد. و اینجاست که احساس خطا و گناه برمی‌خیزد و دوئیت از میان می‌رود و انسان جانشین خدا می‌گردد.

آنکه خود را خوب و برحق و منزّه از هر خطا و گناه می‌بیند، اصلاً نمی‌بیند. پس آنکه احساس خطا و جهل و تباهی را در خود مخفی می‌دارد در واقع مشغول نبود سازی روح خویشتن و کور کردن چشم حق در ذات خویشتن است و این است که کفر به معنای نداشتن احساس گناه، عین جاهلیت عرصه‌ی جانوری بشر است. این است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «کافران در هر آنچه که می‌کنند، کمترین تردیدی ندارند».

احساس گناه، نشانه‌ی به‌خودآیی و دال بر حضور روح و نقطه‌ی وجود در انسان است و انسان از این منظر است که عدمیت خود را می‌بیند و طالب وجود می‌شود. و این است که علی (ع) می‌فرماید: «آنکه خود را نشناخت نابود است». زیرا آنکه خود را می‌بیند و درک می‌کند، جز احساس نقص و خطا ندارد و همین احساس، منشأ خلقت انسانی بشر است.

چگونه دلی تَوَاب می‌شود؟^{۱۳}

انصراف و توبه و تحول از يك راه و روش که تمام زندگیمان را بر آن اساس بوده‌ایم، مهم‌ترین واقعه‌ی کل زندگی ما است. این توبه یا به جبر است یا توفیق اجباری و یا به عشق و اختیاری که از معرفت است. این توبه در صورتی بنیادی و سرنوشت ساز است و به عاقبتی برحق می‌رسد که هم معرفتی و ذهنی باشد و هم قلبی و با عشق و رغبت عاطفی.

توبه‌ی ذهنی مستلزم تعقل و صدق و واقع‌نگری می‌باشد، ولی توبه‌ی قلبی مستلزم وجود يك امام است که از فرد تواب دل می‌برد. ذهن آدمی برای کندن از جهان جهل و کفر و فریب، و حرکت در مسیر ایمان و سیر الی‌الله، به‌خودی خود کفایت نمی‌کند. ذهن برای دل‌کندن از دنیاپرستی لازم و کافی است، ولی برای حرکت در راه حق باید قدرت قلبی - که جوهره‌ی زندگی است - در میان آید. به همین دلیل است که آدمی به لحاظ ذهنی به تجربه می‌داند که دنیاپرستی و بازیگری و دروغ

^{۱۳} . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۴، مقاله‌ی «چگونه دلی تَوَاب می‌شود؟».

و ریا و ستمگری و ستم‌بری و چاپلوسی و فسق بد است و عاقبتی ندارد، ولی قدرت عملی یک زندگی صادقانه و پاک و باعزت را ندارد.

وقتی فرصت توبه از دست می‌رود فقط عذاب کارگشاست^{۱۴}

آدمی می‌تواند عمری حقیقت را طلب کند، اراده نماید، دوست داشته باشد و بخواهد. و فقط کافی است که دوست داشته باشد. این همان خواستن است و این خواستن ذاتاً همان جریان شدن است. ولی با خود وسوسه کنان می‌گوید: «حالا حالاها وقت داری و هیچ عجله‌ای برای درست‌زیستن نیست؛ زیرا هرگاه که اراده کنی می‌توانی. فعلا خوش بگذران و با هوس های خودت زندگی کن. هر وقت که خوشی دلت را زد آنگاه توبه می‌کنی و زاهد می‌شوی». و بدین گونه عمرش را به هدر می‌دهد و اراده‌ی حق را در خود به بازی گرفته و قدرت جوانی‌اش را صرف هوس‌بازی می‌سازد تا اینکه در اوج عیش، عذاب فرا می‌رسد و آنگاه یادش می‌آید که حالا نوبت توبه است، ولی افسوس که جا تر است ولی بچه نیست. زیرا اراده به خوب بودن از میان رفته و شیاطین در دلش رخنه نموده و دیگر هیچ قدرت انتخابی ندارد. این بدان معنا است که مهلت توبه را از دست داده است و جهنم را بر خود واجب نموده است و فقط با عذاب‌ها می‌تواند پاک شود تا یک بار دیگر اگر عمری باقی مانده باشد بتواند دارای اراده به نیکی گردد.

گویی که حقیقت برای اکثر آدمیان یا خیلی زود است و یا خیلی دیر. حق، قلمرو آزادی انتخاب و اختیار است؛ یعنی آنگاه که می‌توانی آن را برگزینی باید برگزینی. حق را هرگز نمی‌توان از سر ناچاری برگزید، زیرا ذات حق بر اختیار است و حق، همان حق انتخاب است.

توبه از زشتی‌های خویش یا انکار آن؛ دو رویکرد افرادی که تحت‌الشعاع نور اولیای الهی حقیقت خود را می‌بینند^{۱۵}

همواره از میان مقربین درگاه مردان حق و از زیر نگاه حق‌بینانه‌ی آنها اشد خیر و شر و زشتی و زیبایی و عشق و فسق و شقاوت و شفاعت و نور و ظلمت ساطع می‌گردد و به عرصه‌ی ظهور می‌رسد. واقعیت این است که در روشنایی، هر چیزی همان‌گونه که هست پیدا می‌شود. باطن انسان‌هایی که در حریم وجود مردان خدا قرار دارند آشکار می‌شود و در واقع قیامت نفس آنها برپا می‌گردد. و در اینجا دو حالت ممکن است که خداوند در کتابش فرموده است: «در آن روز که باطن نهران انسان‌ها عیان شد، سعادتمند کسی است که تصدیق کند هر آنچه را که از خود می‌بیند و توبه نماید. و شقی و بدبخت کسی است که آنچه را که از خود می‌بیند انکار کند». و از اینجا است که دو نوع سرنوشت و هویت پدید می‌آید.

^{۱۴} . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۴، فصل ۳، مقاله‌ی «آنگاه که حتی نمی‌توانی بخواهی».

^{۱۵} . دایرةالمعارف عرفانی، ج ۶، فصل ۲، مقاله‌ی «تحت‌الشعاع نگاه حق».

بی‌تردید در نخستین مرحله هر آنچه که از نفس بشری عیان می‌گردد تماماً امارگی و ستم و فسق و جنون است که برون افکنی می‌شود که اگر فرد تصدیق و سپس توبه کند، از آن پاک و تزکیه می‌گردد ولی اگر انکار و تکذیب نماید به آن مبتلا می‌گردد و فرصت این برون‌افکنی عظیم را از دست می‌دهد و به اعمال خود مبتلا می‌گردد. اگر کسی فسق و جنون نفس خود را تصدیق نکند عملاً به آن می‌گراید و رسوا می‌شود.

تحت الشعاع نور نگاه عارفان، ظلمت نفس مردمان برون‌افکنی می‌شود و این شفاعت و لطف عظیمی است که به نفس امکان حیات دوباره و رستگاری می‌بخشد اگر تصدیق شود. عارفان مظهر نگاه حق و عین‌الله هستند. هر که از این نگاه بگریزد، به ظلمت مبتلا می‌شود و اسیر ظلم می‌گردد و هر که بماند و تصدیق و توبه کند، از قلمرو ظلمت به روشنایی می‌آید و رستگاری و سعادت همین است. این همان واقعه‌ی عرفان عملی در نزد عارفان است.

کسانی که می‌گویند «دین خدا سخت است» عده‌ای حقه‌بازند که میلی به توبه ندارند^{۱۶}

۲۰۹۲. خداوند در کتابش به ما تعلیم می‌دهد که دین و اسلام آمده تا همه‌ی سختی‌ها را بر بشر آسان گرداند نه اینکه بر بشر سخت بگیرد. و آنان که می‌گویند دین خدا سخت است منافقان و دروغ‌گویان هستند؛ یعنی دشمن خدا و رسول می‌باشند و اشرارند! و آنگاه که حجت و مهلت خدا بر این کذابان به پایان رسید و عذاب نازل شد، می‌گویند: «هرچه عذاب و بدبختی است از طرف رسول به ما می‌رسد و هرچه خیر و خوبی است از خودمان است!».

۲۰۹۳. به خدا سوگند که هر کسی در جهان، به‌خصوص در عصر آخرالزمان، کمترین میلی به توبه از فساد و شرارت و دروغ و ستم داشته و ذره‌ای میل به خیر و سلامت و صدق و رحمت داشته باشد، درهای نجات و فرج بر او گشوده می‌شود و خداوند خود دست در دوزخ نموده و او را از آتش بیرون می‌کشد! بنده به صدها حجت و نشانه در موارد کثیری شاهد این حقیقت و رحمت مطلقه‌ی الهی بوده‌ام و دیدم همه‌ی کسانی که می‌گفتند دین خدا سخت است عده‌ای حقه‌باز بودند و کمترین میلی به توبه و آدمیت نداشتند و لذا خداوند عذابش را بر آنها فرود آورد و هلاکشان ساخت چون دشمن آدمیت بودند؛ یعنی دشمن خودشان! پس خداوند آنها را به غل و زنجیر کشید تا بیش از این با خود دشمنی نکنند.

کسی که در امتحانی رد می‌شود باید توبه کند نه اینکه از کلاس درس بگریزد^{۱۷}

۲۳۶۳. مؤمن به معارف و حقایق ام‌الکتاب، خود مظهر تمامی این علوم است به درجه‌ی درک و باورش! و بدان که هر مرتبه از باور قلبی و ایمان به این حقایق، در قبال یک بلا و امتحان الهی، در دل نطفه می‌بندد و در تن و اعمال صاحبش خلاق می‌شود. این است که یکی از ارکان روح‌الایمان همانا روح ممتحنه است و علی(ع) نیز فقط مؤمنان را لایق حمل بار ولایت خود می‌داند که در این امتحانات سربلند آمده باشند و اگر هم در هر امتحانی رد می‌شوند، سپس عبرت می‌گیرند و

^{۱۶}. نزول و عروج روح، فصل هفتم (علم انیت و هویت).

^{۱۷}. نزول و عروج روح، دفتر دهم (علم عقل و عشق).

توبه می‌کنند و به احیای آن حقیقت همت می‌گمارند. کسی که در امتحانی رد می‌شود باید که به تجدید عهد و تقویت معرفت و ایمان و تقوا همت کند نه اینکه از کلاس درس بگریزد.

توبه از گناه، توبه از ذهن توجیه‌گر است^{۱۸}

۲۰. حس گناه، حس هستی است و آنکه چنین حسی ندارد از هستی ساقط است و از خدا بیگانه.
۲۱. این است که به قول یک حدیث قدسی: «گناه کردن، گناه نیست بلکه گناه را توجیه و تقدیس نمودن گناه است».
۲۲. و آنچه که توبه نامیده می‌شود همان گوهره‌ی احساس گناه و حیا و شرمساری است که نفس را از آلودگی پاک می‌کند: «به‌راستی که توبه همان شرم است» (علی‌ع).
۲۳. آدمی یا به‌واسطه‌ی معرفت نفس بر گناه خود آگاه می‌شود و یا به‌واسطه‌ی عذاب.
۲۴. پس کارخانه‌ی گناه همان ذهن توجیه‌گر انسان است. زیرا آدمی تا گناهی را برای خود توجیه و زیبا نسازد انجام نمی‌دهد و این توجیه همان غرور است که القای شیطان به انسان است. (قرآن)
۲۵. پس آنچه را که عموماً گناه می‌پندارند عذاب است و لذا هرگز نمی‌توان از اعمال بد توبه کرد و حداکثر می‌توان این اعمال را ریایی تر نمود؛ مثل زنا، ربا، دروغ و دزدی.
۲۶. توبه از گناه، توبه از ذهن توجیه‌گر است که درب ورود شیطان است. پس توبه مستلزم معرفت نفس و خودآگاهی است و در غیر این صورت فقط نفاق حاصل می‌آید و گناهان پیچیده‌تر می‌شوند.
۲۷. پس توبه یک واقعه‌ی معرفت‌شناخته است نه یک تلاش مذبوحانه. یعنی توبه یک رویکرد عرفانی است و کسی که پیر طریقت ندارد قادر به توبه نیست زیرا ذهن آدمی دارای طبعی خودمحور و خودفریب است و فقط صورت گناه را تغییر می‌دهد. مثلاً دزدی را تبدیل به ربای شرعی می‌کند، زنا را تبدیل به صیغه‌ی شرعی می‌کند، دروغ را تبدیل به مصلحت می‌کند و در نهایت هر خیانت و جنایتی را در ذهن خود تبدیل به خدمت می‌کند. پس می‌بینیم که شیطان همواره در لباس توجیه‌گری وارد می‌شود که این توجیه دو روش دارد: شرعی و علمی!

توبه یعنی رجعت به سوی خدا. و سمت خدا همان سمت وجود خویشتن است^{۱۹}

۱. توبه در لغت به معنای «رجعت» است: رجعت به سوی خداوند. و این کل واقعه و راه دین است.
۲. و اما سمت و سوی خدا کدام است؟ همان سمت و سوی وجود خویشتن است. چراکه در قرآن آشکارا می‌خوانیم که یاد خدا عین یاد خویشتن است. پس سوی خدا همان سوی خویشتن است.

^{۱۸}. پدیده‌شناسی گناه، فصل هفتم (گناه‌شناسی).

^{۱۹}. پدیده‌شناسی گناه، فصل هشتم (معنای توبه).

۳. پس توبه به معنای توبه از غیر خویش و دنیا و اهلش و رجعت به سوی خویشتن خویش است. و این همان آغاز طریقت و وادی معرفت نفس است.

۴. و اما به عقل و تجربه و روایات اسلامی می‌دانیم که هیچ‌کس به خودی خود قادر به چنین رجعتی حقیقی و وجودی نیست مگر به یاری یک پیر طریقت به‌عنوان امام هدایت.

نقش پیر معرفت (امام) در توبه‌ی مرید^{۲۰}

۵. توبه به واسطه‌ی آشنایی با یک عارف ممکن می‌شود؛ عارفی که آینه‌ی نفس مرید است و راه بازگشت به خویشتن را به او می‌نماید.

۶. پس توبه مصادف با درک و معرفتی درباره‌ی امام هدایت است و بی‌امام، توبه‌ای ممکن نیست مگر اینکه فقط صورت گناهان را پیچیده‌تر می‌سازد و فرد را منافق می‌کند. این است که پیامبر اسلام، متشرعین بی‌امام را منافق نامیده است. آنچه که یک مسلمان متشرع را منافق می‌کند توبه بدون یاری امام است. یعنی رجعتش به سوی خداوند موجب ابتلاش به ابلیس می‌شود. ابلیس را خدا می‌پندارد و این یعنی ابلیس پرستی که مختص منافقان است؛ یعنی متشرعین بی‌امام: شریعت بی‌طریقت!

۷. همان‌طور که قبلاً نشان دادیم منشأ گناه، ذهن و دل آدمی است و توبه باید در ذات اندیشه و احساس رخ دهد و این همان توبه از منیت و خودمحوری ظلمانی است که در ارادت عرفانی و واقعه‌ی سرسپاری و دل‌دادگی به پیر و امام، عملی می‌شود. و نفس توبه همین ارادت است و لاغیر: توبه از خود عاریه‌ای و بیگانه و جاهل و ظلمانی و تحویل آن به پیر برای رسیدن به خود حقیقی و وجودی و ذاتی و مقام خلافة‌اللہی ذات: توبه از غیر خود و رویکرد به خود: توبه از عدم و رویکرد به وجود!

۸. پس امام‌شناسی (پیرشناسی) اساس و مقدمه و زمینه‌ی توبه است. و امام تو کسی است که به تو قدرت روحانی و اراده‌ی معنوی به‌رهایی از گناه را اعطا می‌کند تا از غیر خود بگسلی و به خود ملحق‌گردی و مقیم در خود شوی و با خود یگانه باشی و موحد.

۹. دین دارای دو مرحله است: مرحله‌ی نخست تقواست که امر پرهیز از خود و خداست و تجربه‌ی شریعت فردی است. در غایت این وادی است که نوبت توبه فرا می‌رسد که امر تقرب است که رویکرد به خود و خداست که به یاری پیر ممکن می‌شود و بدون پیر تماماً فسق و نفاق است.

۱۰. پیر طریقت و امام هدایت کسی است که تن و دل و جان و اندیشه‌ی مرید را به نور معرفت زنده می‌کند و به وی جانی بهشتی می‌بخشد و لذا او را مشتاق رجعت به خویشتن خویش می‌سازد تا بر خود وارد شود و به ذات خویش ملحق‌گردد و این است توحید!

^{۲۰} . پدیدشناسی گناه، فصل هشتم (معنای توبه).

۱۱. عرصه‌ی تقرب همانا قلمرو تحقق فطری و طبیعی همه‌ی آرمان‌های معنوی و اخلاقی عرصه‌ی تقواست.

۱۲. همان‌طور‌که گفتیم توبه به‌معنای توبه از شریعت و اخلاق و آداب و باورهای عاریه‌ای و موروثی و تاریخی و اجتماعی و خبری است و رسیدن به دین فطری و خودی و ذاتی. و این تفاوت همان نقطه‌ی دعوا و اختلاف تاریخی اهل شریعت با اهل طریقت است که گاه فتوای ارتداد و اتحاد عرفا را صادر کرده‌اند. این همان امری است که به اتکای آن، فتوای قتل امامان ما نیز صادر شده است همان‌طور‌که امام سجّاد (ع) می‌فرماید که: «پروردگارا، اگر آن گوهره‌ای را که در نزد ما نهاده‌ای بر مردمان آشکار کنیم، ما را به جرم بت‌پرستی سنگسار کنند».

۱۳. «حسنات الابرار سیئات المقربین: نیکی اهل تقوا، برای مقربین بدی محسوب می‌شود». این سخن پیامبر اسلام بیانگر تفاوت مذکور است. این همان امر علی (ع) به مؤمنان است در خروج از شریعت برای خدا.

۱۴. در حقیقت نماز تبدیل به ذکر قلبی می‌شود که مقام دائم‌الصلوة شدن است. روزه تبدیل به امساک دائمی می‌شود. خمس و زکوة تبدیل به انفاق از کل دنیا می‌شود. جهاد علیه کفر و ستم تبدیل به جهاد اکبر می‌شود که نبرد علیه نفس خویشتن است در قبال امام. و حج که زیارت خانه‌ی خداست تبدیل به لقاءالله در وجود پیر می‌شود. و این است مصداق حدیث مذکور از رسول اکرم. و کانون همه‌ی این تحولات و انقلابات نفسانی وجود پیر است که تحویلدار اراده‌ی مرید است. زیرا امام مظهر وجود الهی انسان است: خلیفه‌ی خدا!

خداوند به تواین وعده عشق خود را داده است^{۲۱}

۳۱۵. آنکه عشق حضرت عشق را می‌خواهد باید اهل توبه باشد و در قبال گناهانش به خود آید و در نزد وجدانش شرمسار شود. یعنی انسان اهل شرم و حیا لایق عشق الهی است و خداوند به تواین وعده عشق خود را داده است و نیز وعده داده که خودش آنها را در نزد خودش تعلیم می‌دهد: «به‌راستی که متقین در نزد خداوند تعلیم می‌یابند!» (قرآن کریم). متقین یعنی کسانی که از ارتکاب به گناه در هراسند و از حضور خداوند شرم می‌کنند. اینان هستند که لایق عشق و عرفان الهی هستند. مسئله به همین سادگی است.

پس آنان که در جستجوی عشق و عرفان هستند و از این دکان به دکان دیگری در جستجویند و از استادی به استادی دیگر سرگردانند، سوراخ دعا را عوضی گرفته‌اند. اینان پنداشته‌اند که عشق و عرفان هم کالایی است که قابل خرید و فروش است. در این معنا تا ابد بمان که جز تواین مستحق عشق و عرفان حق نیستند و جز متقین توان حفظ و حراست از آن را ندارند. البته عشق و عرفان ابلیسی هم داریم که مختص شیادان و فاسقان و تبهکاران است که در سودای ماجراجویی‌های متافیزیکی هستند.

^{۲۱}. حدیث عشق.

توبه یعنی روی آوردن به «حال» و پرهیز از آرزوهای نسیه^{۲۲}

«توبه» از ریشه‌ی «تاب» است به معنای پذیرفتن. و در عرف دینی به معنای بازگشت کردن است به خدا و پذیرفتن خدا و تصدیق نشانه‌ها و افعال خدا. «تواب» نیز به معنای توبه کننده است و کسی است که دست از انکار می‌کشد و از هواهای نفسانی و خودپرستی بازگشت می‌کند و تصدیق می‌کند هر آنچه را که در نزد او است و قانع می‌شود و پذیرای واقعیت - که امر و فعل خدا است - می‌گردد. و به این ترتیب، خدا هم او را می‌پذیرد و از قهرش به لطف روی می‌آورد. و این است که «تواب» از صفات خدا در قرآن ذکر شده است. پس «تواب»، هم از صفات انسان توبه کننده است و هم از صفات خدا در انسان توبه کننده. همان طور که مثلاً صفت قهر و غضب و انکار و تکبر در انسان همان صفات قهاریت و کبر و غضب خدا است در انسان. یعنی وقتی که انسانی با خدایش تکبر و قهر می‌کند این خدا است که نسبت به این انسان تکبر و قهر دارد.

توبه یعنی بازگشت از هواهای نفس و آرزوها و آینده پرستی، و پذیرش «حال» و هر آنچه که در اکنون در اختیار بشر است. پس توبه دعوت به «حال» و پذیرش و فهم واقعیت است. پس توبه، دعوت به واقعیت گرایی و معرفت یافتن بر «حال» است، ولی عموم مردم فقط خیالات و آرزوهای نسیه‌ی خود را در آینده‌ای مجهول پیروی می‌کنند و بر واقعیت زنده و جاری حیات و هستی خود جاهلند و اصلاً میلی به دیدن خود ندارند. و این راز غفلت از خویشتن است و دعوت به معرفت نفس است و آمادگی بشر برای خودشناسی است. پس بازگشت از آرزوها و هواهای نفس، مقدمه‌ای بر معرفت نفس و درک واقعیت نقد وجود است. و خداوند می‌فرماید: «آنچه که خدا در نزد شما باقی نهاده است برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید». زیرا پیروی از آرزوهای نسیه است که بشر را به تبهکاری و گناه می‌کشد و به دروغ وامی‌دارد و از خودش غافل و کور می‌سازد و اصلاً خودش را نمی‌بیند که مشغول چه کاری است. برای همین است که پذیرش واقعیت نقد (توبه) و هر آنچه که خدا به انسان در هر آن می‌دهد، دقیقاً به معنای بازگشت به خدا است و بازگشت به خود است. و این بازگشت موجب مراقبت انسان از خودش و نظارت بر خودش می‌گردد.

پس توبه آغاز اسلام و مسلمانی است به معنای سلام کردن بر خود و داده‌های نقد و جاری خدا. و این همان سلام کردن به خدا در خویشتن است و تسلیم افعال و اراده‌ی خدا شدن است در خویش. و چون خود را همان گونه که هستی، پذیرفتی (توبه نمودی) و بر خودت تکبر نکردی و خودت را انکار نمودی، خدا هم تو را می‌پذیرد، که خدا است بهترین تواین (پذیرنده) و مهربان‌ترین بازگشت کننده. چون خدا بر جای انسان نشسته و انسان جایی جز جای خدا (ذات) ندارد. پس رجعت به خود و پذیرش خود، همان رجعت و پذیرش نسبت به خدا است.

انسان وقتی به یک فرد تواب و اهل معرفت نفس می‌رسد که خدا را تسلیم است و در عین فقر دنیوی، سلطان است، میل به توبه در او بیدار می‌شود. پس حریم توبه بر روی زمین، وجود مخلصان و عارفان و خاشعان است؛ زیرا خداوند در وجود

^{۲۲}. قرآن الساعه، بخش توبه.

این انسان‌ها است که به خودش رجوع کرده است و دست از قهر و غضب و کبر برداشته و لطف و صفا و وفا و دوستی و اتحاد را پیشه نموده است. زیرا بنا به قرآن، «متکبر» و «قهار» از صفات خدا است و خداوند در وجود کافران، از خودش قهر است و نسبت به خود تکبر دارد. جهان کفر و نفاق و شرک، جهان ظهور کبریایی و قهر و جبر و غضب و انتقام خدا است و ناس (توده) جمال کبر پروردگار است.